

سلطان مار

نمایش نامه

برای بیضا

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

سلطان مار

صحنه: سکوی گرد

نقش پوشش‌ها: شاه، که بعد نيزه‌دار را بازی می‌کند.
 وزیر، که بعد می‌شود دیو مضحک مُردنی، و بعد می‌شود
 نيزه‌دار دیگر.
 سفیر جابلصا.
 سفیر جابلقا.
 داروغه.
 غلام سیاه.
 سلطان مار.
 خانم‌نگار.
 دایه، که بعد دیوزن بزک شده را بازی می‌کند.
 چهار درخت، که بعد می‌شوند چهار دیو احساساتی؛ و عاقبت
 می‌شوند چهار زارع شاکلی.
 نوازندگان، که می‌شوند اسب و سگ و دیوار و درخت و
 مانداب و سپاه.
 صحنه‌گردان، که خود اینها را بازی می‌کند: درویش،
 وقایع‌نگار، مرد صحرایی و پیک.

صحنه گردان

نمایش امشب ما نمایشی است فکاهی و افسانه‌ای به اسم سلطان مار، با بهترین لباس و موسیقی و بازیگران جوان، که در معرض تماشای سروران خواهد بود. اصل این قصه‌ی غریب از گذشته‌های دور مانده است؛ و نویسنده‌ی ما - که نیمه‌استعدادی‌ست غارت‌شده - در آن معانی تازه‌ای دیده است که هم راه مضحکه می‌برد و هم به نمایش اشک انگیز؛ هم به شور عشق جوانی و هم به تدبیر زیرویم زندگانی. این دورنما و سکو و لباس و صندوق و اسباب آسان به دست نیامده؛ و نقش پوشهای ما خود را سپر زخم زبان کرده‌اند تا شما را با ذوق نمایش به وجد آورند. نمایش؛ این شغل بزرگ که به دست کارگزاران کوچک افتاده! و حالا این هم نمایش سلطان مار - [زنگ می‌زند] با بهترین مطالب عبرت‌آموز - [زنگ]: بهترین مناظر - [زنگ]: بهترین موسیقی و تقلید - [زنگ]: خواهش می‌کنم توجه؛ که هم اکنون شروع می‌کنیم!